

The Evolution of Versification Ghadirih in Persian Poetry

E. Vashghani Farahani¹, S. Mehri²

سیر تکوین غدیره سرایی در شعر فارسی

ابراهیم واشقانی فراهانی^۱، سعید مهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

چکیده

Abstract

The historical Ghadir Khom event and the province of Imam Ali from the first periods of the formation of the new Persian literature (generally and briefly called Persian literature) became popular to Persian writers and poets and quickly created their own genre which in particular, is known as broad as Alevi Poetry. The impact of Ghadir event on Persian poetry was fast and deep as the pioneers of Persian poetry such as Kasaie Marvazi are the pioneers of Ghadir poetry, too. And some of the first Persian poets were conversing with other religions such as Daghighi, also looked to this event. They have mentioned it in their poetry. Given the extraordinary importance of ghadir event in Persian poetry, believe that in this article find examples of the Ghadir poetry by using of analytic - descriptive methods focus on the drawing the evolution of this type of poem in four steps: Khorasani Age, Iraqi Age, Age of moving toward Integration and Integration Age.

واقعه غدیر خم و ولایت حضرت علی (ع) از نخستین ادوار شکل‌گیری ادبیات فارسی نو، که به اختصار، ادبیات فارسی خوانده می‌شود، در آثار شاعران و نویسندگان پارسی‌گو وارد شد و به سرعت، نوعی ادبی ویژه خویش را پدید آورد که از آن در صورت وسیعش با عنوان شعر علوی و در حالت خاص‌ترش با عنوان غدیره یاد می‌شود. تأثیر واقعه غدیر خم بر شعر فارسی چنان سریع و عمیق بود که پیشگامان شعر پارسی از قبیل کسایی مروزی، در عین حال پیشگامان شعر غدیره نیز هستند و برخی از نخستین شاعران پارسی‌گو که بر دیگر ادیان بودند از قبیل دقیقی نیز به این واقعه توجه کرده و آن را در شعر خویش یاد کرده‌اند. نظر به اهمیت فوق‌العاده واقعه غدیر خم در شعر پارسی برآنیم که در این مقاله با جست‌وجوی نمونه‌های شعر غدیره با روش تحلیلی-توصیفی به ترسیم خط سیر تکوینی این نوع شعری، در چهار مرحله عصر خراسانی، عصر عراقی، عصر حرکت به سوی یکپارچگی و عصر یکپارچگی پردازیم.

Keywords: Ghadir, Persian Poem, Shia.

کلیدواژه‌ها: غدیر، شعر فارسی، تشیع.

1. Faculty Member at Payam Noor University.
vashghani1353@gmail.com
2. M.A Persian Language & Literature at Payam
Noor University. saiedmehri2013@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور. (نویسنده مسئول)
vashghani1353@gmail.com
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور
saiedmehri2013@gmail.com

مقدمه

در سال دهم هجری به هنگام بازگشت نبی مکرم اسلام (ص) و مسلمانان از سفر حج، واقعه‌ای رخ داد که تأثیری عمیق و تعیین کننده بر تاریخ اسلام نهاد. این واقعه که از آن با عنوان غدیر خم یاد می شود، معرفی حضرت علی (ع) به ولایت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) بود.

در فرهنگ‌های لغت، غدیر را آبگیر معنا کرده‌اند: «آبگیری که آب باران و سیل در آنجا جمع شود و بماند» (معین، ۱۳۷۵: ذیل غدیر). غدیر خم، نام ناحیه‌ای است در جُحفه در میان راه مکه و مدینه و نقطه‌ای است که راه حاجیان مدینه و مصر و شام و عراق در آنجا جدا می شود و به سبب آب و درختی که در آنجا هست، اندکی در آن می‌آسایند و سپس از هم جدا می‌شوند؛ از این جهت، غدیر خم جزء موافق و میقات‌های پنجگانه حج است. «خم» خواندن این غدیر، ظاهراً به سبب ماندگی آب آن است، زیرا منبع آب غدیر خم، سیلاب‌های فصل بارش است و «خم» در زبان عربی به معنی آب مانده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل غدیر خم). در سال دهم هجرت، رسول خدا (ص) به هنگام بازگشت از آخرین حج خویش که به «حجه الوداع» مشهور است، در منزل جحفه در کنار غدیر خم، پیش از آنکه حاجیان از یکدیگر جدا شوند، فرمان خداوند را مبنی بر ولایت و جانشینی علی (ع) ابلاغ کرد. ابلاغ جانشینی علی (ع) نتیجه امر موکد خداوند بود که کمال یافتن و نتیجه بخشی آنچه را تا آن دم ابلاغ شده بود، در گرو ابلاغ این امر دانسته بود: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده: ۶۷)؛ ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده [به مردم]

برسان. اگر این کار را نکنی، رسالت الهی را به انجام نرسانده‌ای و خداوند از مردم نگاهت خواهد داشت. بر این اساس بود که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست». (معصومی، ۱۳۷۹: ۱۷) از آن پس بود که پذیرش ولایت علی (ع)، خط فارقی شد که صف بندی‌های مذهبی، سیاسی و فکری جهان اسلام را رقم زد و بر تمام شئون زندگانی مسلمانان و از جمله بر ادبیات ملل مسلمان تأثیری عمیق، وسیع و دیرپا نهاد.

بیان مسئله

زبان فارسی نو که به طور معمول از آن با عنوان زبان فارسی یاد می شود، هرچند که همزمان با زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) رواج داشت و حتی نمونه‌هایی پراکنده از شعر هم به این زبان از دوران ساسانیان نقل شده است، اما رواج وسیع آن مقارن با از رسمیت افتادن زبان پهلوی به سبب ظهور اسلام و زوال دولت ساسانی بود. بر این اساس، مقطع تاریخی شیوع زبان فارسی و تکوین شعر پارسی با تاریخ اسلام و به ویژه تشیع در ایران، مقارنت زمانی و نیز مکانی دارد.

کشور ایران از کهن‌ترین اعصار بر دو نیمه متمایز شرقی (خراسان) و غربی (پهله و در دوره اسلامی: جبال و عراق) بود. در نخستین قرون اسلام، بخش عراق به سبب مجاورت با مرکز خلافت و گشوده شدن به حرب، به لحاظ زبانی، مذهبی و فرهنگی به شدت زیر نفوذ دستگاه خلافت بود، اما خراسان به سبب بُعد مسافت از مرکز خلافت و گشوده شدن به صلح و پیمان نامه‌های همکاری با آسواران، مرزبانان و دهقانان، دارای آزادی‌های بسیار بود؛ از یک سو توانست مرکز حفظ و ترویج

می‌کشت (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۳۰). وی آخرین بقایای ادب شیعی عصر سامانی از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی را راند و تحت تعقیب قرار داد. از آن پس بود که تشیع در ایران، هجرتی تاریخی را آغاز نمود و مرکز شعر فارسی از خراسان به عراق منتقل شد. عراق که در آن هنگام تحت حمایت امرای ایرانی و شیعه دیلمی قرار داشت، پناهگاه شعر فارسی شیعی شد و در غیاب خورشیدهای شعر خراسان، ستارگانی چون بُندار رازی (متوفی ۴۰۱ هـ) و قوامی رازی (نیمه دوم قرن پنجم هجری) ظهور کردند و گام‌هایی بلند در مسیر تکوین و تکامل شعر شیعی برداشتند.

پس از هجرت ادب شیعی به عراق تحت حکومت دیلمیان، حادثه تاریخی بزرگ دیگری نیز پاری‌گر تشیع در عراق شد. تسلط سلاطین ایلخانی بر بغداد و زوال خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری، آزادترین فضا را برای شیعیان در عراق فراهم آورد و این سرزمین که به شاهد و مزارات ائمه شیعه (ع) آراسته بود، از نیمه دوم قرن هفتم هجری، مرکز اندیشه شیعی شد. از آن پس در خراسان دیگر حکومت‌هایی چون غزنویان و سلجوقیان که خویش را مجری سیاست‌های خلافت بغداد می‌دانستند، دلیلی برای ظهور نیافتند و در عوض، ظهور حکومت‌های شیعه در خراسان از قبیل سربداران و حکومت‌های متساهل از قبیل تیموریان هرات، فضای فکری خراسان را به نفع شیعیان آزاد ساخت. عراق و آذربایجان نیز با حکومت ترکمانان شیعه یا حکومت‌های متمایل به تشیع از قبیل ایلخانان، مظفریان و جلایریان، مرکز نشو و نمای شاعران شیعه‌مذهب از قبیل سلمان ساوجی (۷۰۹-۷۷۸ هـ)، بابافغانی شیرازی (متوفی ۹۲۵ هـ) و اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲ هـ) بود و بدین ترتیب دو بخش متمایز

مواریث کهن زبانی و فرهنگی ایرانیان شود و از سوی دیگر مرکزی برای ترویج مذاهب و سلالی شد که با آنچه پذیرفته خلفای اموی و عباسی بود، تفاوت داشت. بدین ترتیب بود که در سایه حکومت‌های ایرانی صفاری و به‌ویژه سامانی، شعر فارسی به عنوان میراثی ایرانی و مذهب تشیع به عنوان اندیشه‌ای مغایر با مذهب خلفای اموی و عباسی، در خراسان به هم‌گره خوردند و پیشگامان شعر پارسی، مبدل به پیشگامان شعر شیعی فارسی شدند. امیران صفاری، سامانی، سیمجوری، چغانی، خوارزمشاهیان مأمونی و فریغونی، اسپهبدان و مرزبانان تابع دولت سامانی و سایر قدرت‌های شرق ایران، در حمایت از فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی، اشتیاق وافر و حتی گاه شدت عمل داشتند (فلسفی، ۱۳۴۸: ۸۲) و هرچند که اغلب شیعه نبودند، اما با آزادی اندیشه که در قلمرو خویش حاکم ساخته بودند، فضا را برای فعالیت فکری، فرهنگی و ادبی شیعیان و حتی غیرمسلمانان فراهم ساخته بودند.

بهار حکومت‌های ایرانی خراسان با تندباد حملات قبایل ترک‌نژاد از ماورای جیحون به خراسان، به خزان گرایید. حکومت‌های غزنوی و سلجوقی که به لحاظ نژادی، فاقد پایگاه و پیشینه در ایران بودند، برای کسب مشروعیت، خویش را کارگزاران خلفای عباسی ساختند و به یک‌باره آن بهار خرم علم و ادب و فرهنگ که در عصر حکومت‌های ایرانی فراهم آمده بود، خزان گرفت. با حکومت یافتن سلطان محمود غزنوی در ربع آخر قرن چهارم هجری بر خراسان، مبارزه با مواریث ایرانی و اندیشه‌های شیعی آغاز شد و شدت گرفت. محمود به گفته خویش، انگشت در جهان در کرده بود و شیعه می‌جست و آنچه می‌یافت، بردار

ایران یعنی عراق و خراسان، حرکت به سمت یکپارچگی را آغاز نمودند تا آنکه در سال ۹۰۷ هجری با ظهور دولت صفویان و قرار گرفتن خراسان و عراق، زیر چتر حکومتی واحد، تمامی ایران عرصه آفرینش شعر شیعی شد. از آن پس، شعر شیعی به ویژه در عصر قاجاریه و دوران پس از انقلاب اسلامی گام‌هایی بلند به سوی کمال برداشت و هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی و نیز به جهت تنوع حوزه‌ها، انواع و قالب‌ها، رشدی بی‌نظیر یافت.

در این مقاله برآنیم که بر اساس شواهد به دست آمده از اشعار شاعران پارسی‌گو، به اثبات و ترسیم چهارمرحله‌ای بودن خط سیر شعر غدیریه در ادب پارسی بپردازیم. این چهار مرحله عبارتند از عصر خراسانی (از ابتدای شعر شیعی پارسی تا ابتدای قرن پنجم)، عصر عراقی (ابتدای قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم هجری)، آغاز حرکت به سمت یکپارچگی (نیمه دوم قرن هفتم تا ابتدای قرن دهم هجری) و عصر یکپارچگی (ابتدای قرن دهم هجری به بعد).

پیشینه تحقیق

نظر به اهمیت واقعه غدیر و جایگاه آن در شعر پارسی، آثاری بسیار به صورت مستقل یا نامستقل و در قالب کتاب یا مقاله، در این حوزه تألیف شده که برخی از آنها عبارتند از: کتاب «غدیر در شعر فارسی»، اثر مصطفی موسوی گرمارودی، کتاب «غدیریه‌های فارسی (از قرن چهارم تا چهاردهم)»، اثر محمد صحتی سردرودی و مقاله‌هایی از قبیل «بررسی تطبیقی غدیریه‌های فارسی و عربی (مطالعه مورد پژوهانه: غدیریه‌های شهریار و بولس سلامه)»، به قلم دکتر اعظم شمس‌الدینی و دکتر کبری خسروی. آنچه این آثار را از مقاله حاضر، متفاوت

می‌سازد، پرداخت ساختمند و دارای نظریه به مسأله شعر غدیریه در این مقاله است. فرض این مقاله آن است که غدیریه‌سرایی در ایران، پدیده‌ای مجرد و منحصر به آفرینش‌های ادبی نبوده و با تحولات تاریخی ایران در عصر اسلام، پیوند علی و معلولی داشته‌است. در مقاله حاضر برآنیم که ثابت کنیم تاریخ تحوّل غدیریه در شعر فارسی، با چهار دوره تاریخی تشیع در ایران در پیوند است و توازی و تقارن دارد، اما آثاری که پیش از این در حوزه شعر غدیریه پارسی تألیف شده‌است، کمابیش به جُنگی از اشعار غدیریه در ادوار گوناگون یا تذکره‌ای از شاعران غدیریه‌سرا بدل شده‌است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

واقعه غدیر خم در تاریخ ایران اسلامی، نه تنها به جهت مذهبی، بلکه افزون بر آن در همه ساحات فرهنگ، ادب و هنر، منشأ تأثیرات وسیع و عمیق بوده‌است. شدت تأثیر این واقعه بر ادب پارسی چنان بوده‌است که از همان ابتدای تکوین شعر پارسی، شاهد ظهور نوع ادبی غدیریه نیز هستیم. عمق و وسعت حضور غدیر در شعر پارسی چنان بوده است که حتی شاعران غیرمسلمان نیز از آن برای آفرینش‌های ادبی خویش بهره می‌بردند. بر این اساس، بررسی نوع ادبی غدیریه، بررسی بخشی بزرگ و مهم از ادب پارسی است. از سوی دیگر، شعر آیینی و مذهبی در ایران، هیچ‌گاه کارکرد صرفاً مذهبی و آیینی نداشته‌است. شعر آیینی پارسی، اغلب گونه‌ای از شعر پایداری است. مذهب برای ایرانیان از دورترین اعصار تاریخی تا امروز، دستمایه‌ای برای مبارزه و پایداری بوده‌است، به گونه‌ای که می‌توان گفت ادب پایداری در ایران، در اغلب مصادیقش همان ادب آیینی بوده‌است. بر این اساس، بررسی

شعر غدیریه در درازای تاریخ ایران اسلامی، مرور مبارزات ایرانیان با حکام جور و مظاهر باطل و طغیان نیز بوده‌است و این مسئله ضرورت و اهمیت بررسی شعر غدیریه را افزون می‌سازد.

بحث

۱. شعر غدیریه در عصر خراسانی (از آغاز تا ابتدای قرن پنجم هجری)

با مرگ یزدگرد سوم ساسانی در سال ۶۵۱ م. و خاموشی گرفتن چراغ دودمان ساسانی، نیمه غربی ایران (پهله/عراق) که در زمان پادشاهی یزدگرد و به حرب، گشوده شده بود، برای سه قرن تحت استیلای مستقیم و شدید دستگاه خلافت اموی و سپس عباسی قرار گرفت، اما خراسان که پس از مرگ یزدگرد و بیشتر با پیمان‌نامه‌ها و صلح‌نامه‌های منطقه‌ای با آسواران، مرزبانان و دهقانان به قلمرو اسلام پیوسته بود، مجال آن را یافت که اندیشه، فرهنگ، مذهب و زبان و ادب خویش را حفظ کند. این آزادی، همراه با دوری خراسان از مرکز خلافت موجب شد که این سرزمین پناهگاه و تبلیغ‌گاه جریان‌های مغایر با اندیشه و مذهب خلافت اموی و عباسی شود. نخست ایرانیان و عباسیان در مخالفت با امویان، خراسان را مرکز فعالیت‌های خویش قرار دادند و سپس ایرانیان و شیعیان در مخالفت با عباسیان، به فعالیت‌های وسیع در خراسان پرداختند. هجرت امام رضا(ع) به خراسان و آشنایی نزدیک خراسانیان با خاندان عصمت و طهارت(ع) در تلفیق با آزادی فضای اندیشه آن سامان نیز مزید علت شد و تشیع را بیش از پیش در خراسان ترویج کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۱۸)، به گونه‌ای که حتی خراسانیانی نیز که بر دین اسلام نبودند، دل به محبت اهل بیت(ع) می‌سپردند.

جوانه زدن همزمان تشیع و شعر پارسی در خراسان موجب شد که پیشگامان شعر پارسی در عین حال، پیشگامان شعر شیعی و به‌ویژه شعر غدیریه نیز باشند. نخستین بیت پارسی که در آن از واقعه غدیر و ولایت حضرت علی(ع) یاد شده‌است، متعلق به یکی از نخستین شاعران پارسی‌گو، یعنی دقیقی سمرقندی(۳۲۰-۳۵۹) است:

کیوس وار بگیرد همی به چشم آلوس
به سان فرخ شهباء، امیر روز غدیر

(دقیقی، ۱۳۶۸: ۱۰۲-۱۰۳)

نکته شگفت‌آور این است که دقیقی، نه تنها شیعه نبود، بلکه مسلمان هم نبود و برکیش زرتشتی بود، اما توجه به موضوع غدیر و یادکردن علی(ع) با عنوان امیر، بیانگر تأثیر عمیق حادثه غدیر در میان خراسانیان و علاقه مردم آن سامان به خاندان امامت بود. دقیقی، خود درباره زرتشتی بودنش می‌سراید:

دقیقی چار خصلت برگزیده
به گیتی از همه نیکی و زشتی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ
می خوش‌رنگ و دین زرده‌شتی

(صفا، ۱۳۷۳: ۱/۴۰۹)

دیگر شاعری که از پیشگامان شعر پارسی و در عین حال از پیشگامان شعر شیعی و از توسعه دهندگان نوع غدیریه است، نخبه شاعران شیعی، مجدالدین ابوالحسن کسایی مروزی (زاده ۳۴۱ هـ). استغراق وی در شعر شیعی چنان بود که حتی تخلص خویش را از عشق و ارادتش به آل عبا (کسا) گرفت و به کسایی نام‌بردار شد. وی در قطعه‌ای بس مشهور، واقعه غدیر را به نظم کشید و حقانیت علی(ع) را با بیانی تمثیلی و تشبیهی، تبیین کرد:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده‌ست و که باشد
جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان
پیغمبر ما، مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر
چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

(هـ سبجانی، ۱۱۹:۱۳۸۱)

با توجه به تشیع کسایی تا آن حد که تخلّصش
نیز صبغه شیعی داشت، می‌توان برآورد کرد که او
حجم وسیعی شعر شیعی و غدیری داشته‌است، اما از
آنجا که دفاتر پیشگامان شعر پارسی، اغلب در مرور
حوادث روزگار، نابود شده‌است، از کسایی، اشعاری
اندک برجایمانده، اما همین اندک نیز گواه شدت
ارادت وی به خاندان پاک امامت(ع) است.

اما وسیع‌ترین توجه به مسئله جانشینی علی(ع)
را در شعر فارسی دوره اول، در شاهنامه استاد
سخن، حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌بینیم:

منم بنده اهل بیت نبی
ستاینده خاک پای وصی
حکیم این جهان را چو دریا نهاد
برانگیکخته موج از او تند باد
چو هفتاد کشتی بر او ساختند
همه بادبان‌ها بر افراخته
یکی پهن کشتی به سان عروس
بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی
همان اهل بیت نبی و ولی
خردمند کز دور، دریا بدید
کرانه نه پیدا و بن ناپدید
بدانست کو موج خواهد زد

کس از غرق بیرون نخواهد شدن
به دل گفت اگر با نبی و وصی
شوم غرقه، دارم دو یار وفی
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبی و علی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است
چنین است و این دین و راه من است
بر ایمن زادم و هم برین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم...
هر آن کس که در جانش بغض علی‌ست
ازو زارتر در جهان زار کیست...

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴)

اهمیت نحوه پرداخت حکیم فردوسی به مسئله
جانشینی حضرت علی(ع)، نه فقط به سبب
ارزش‌های والای ادبی برخاسته از استادی بی‌منازع
حکیم فردوسی یا وسعت پرداخت و تندى خطاب و
استحکام استدلال به نفع تشیع، بلکه نیز بدان سبب
است که حکیم این شعر را در وضعیتی به مقدمه
شاهنامه خویش ملحق ساخت که می‌خواست
شاهنامه را نزد یکی از شیعه‌ستیزترین حکام تاریخ
یعنی سلطان محمود غزنوی بفرستد و می‌دانست
پادشاه او به احتمال بسیار، بند و زنجیر و اعدام
خواهد بود، اما ذره‌ای از موضع خویش کوتاه نیامد
و اندکی هم از شدت و تندى خطاب خویش در
دفاع از تشیع و حمله به دشمنان آن نکاست.

حکیم فردوسی را می‌توان آخرین نماینده شعر
غدیریه و علوی در دوره نخست دانست. او که از
آخرین بقایای شاعران عصر سامانی بود،
رانده شدنش از دربار غزنوی و سپس صدور دستور
دستگیری و اعدامش، نمادی است برای آغاز عصری
جدید در تاریخ فرهنگ، ادب، هنر و مذهب ایران
اسلامی، عصری که شاهد چرخش دو قطب خراسان

پرخاطرترین نسبت‌ها به شمار می‌آید و کیفر سخت در پی داشت (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳۷، ۳۸).

سلجوقیان نیز به سان غزنویان، قبایلی ترک بودند که از ماورای جیحون به خراسان تاخته و حکومت را به قهر و غلبه فراچنگ آورده بودند، پس برای کسب مشروعیت، به راه غزنویان رفتند و خویش را کارگزار خلافت قرار دادند. آنان نیز خویش را دارای رسالتی الهی برای ریشه کن ساختن بدکیشان و بداندیشان می‌دانستند و مخصوصاً مراکز حکومتی آنان که بیشتر در خراسان بزرگ به ویژه در مرو بود، ناامن‌ترین جاها برای شیعیان بود، اما در نواحی دور از مرکز حکومتشان، آزادی‌هایی برای دیگر مذاهب و اندیشه‌ها وجود داشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

در فضای تلخ و تاریکی که سلطان محمود غزنوی و سپس سلاطین سلجوقی در خراسان برای نه تنها تشیع بلکه برای هرگونه اندیشه‌ای پدید آورده بودند، عراق تحت حکومت امرای ایرانی دیلمی، دورانی از آزادی و همزیستی اندیشه‌ها و مذاهب را تجربه می‌کرد و امرای دیلمی آل‌بویه و آل‌کاکویه چنان پایانه‌های مستحکمی برای این گونه زندگانی در عراق نهادند که حتی بعدها نیز تسلط سلاطین سلجوقی نیز نتوانست این شیوه زندگانی را در عراق مندرس سازد. معزالدوله احمد دیلمی، پس از فتح بغداد نه تنها خلافت عباسی را منقرض نساخت، بلکه پناهگاه امن خلفای عباسی در برابر امرای حمدانی و سرداران ترک نژاد شد که به طور مدام، خلیفه عزل و اعدام می‌کردند. معزالدوله در عین حفظ خلافت عباسی، نخستین مراسم رسمی و دولتی عزاداری عاشورا را در محرم سال ۳۵۲ هجری در بغداد برگزار کرد و در ذی‌الحجه همان سال دستور داد روز غدیر را جشن بگیرند و به رسم

و عراق بود؛ خراسان که تا آن هنگام مرکز تشیع بود، حال مرکز تسنن می‌شد و به جایش عراق، عرصه آزادی فعالیت‌های شیعی می‌گردید.

۲. شعر غدیریّه در عصر عراقی

(ابتدای قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم هجری)

بهار حکومت‌های ایرانی خراسان با قدرت گرفتن قبایل ترک که از آن سوی جیحون به خراسان می‌آمدند و اغلب می‌تاختند، خزان گرفت. ابوالقاسم محمود بن سبکتکین (۳۶۰ هـ - ۴۲۱ هـ) در سال ۳۸۷ هجری با شکست دادن برادرش اسماعیل، به امارت غزنه رسید. سپس دولت‌های ایرانی شرق به‌ویژه سامانیان و صفاریان را برانداخت و خود را سلطان خواند. وی که در تسنن، تعصب داشت، فصلی تازه در تاریخ ایران گشود. وی که به سبب نایرانی بودن، پایگاه مشروعیتی در میان ایرانیان نداشت، خویش را کارگزار خلیفه عباسی و مسئول ترویج تسنن و برانداختن همه ادیان و مذاهب غیر از آن می‌دانست. «ترکان خود را از جانب حق مأمور تقویت دین می‌دانستند و چنین می‌پنداشته‌اند که سلطنت از آن روی به آنان رسیده است تا بددینان را از بدعت باز دارند. (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۲/۲) سلطان محمود که در این کار، حتی از خلیفه بغداد نیز پیشی گرفته بود، به گفته خویش، انگشت در جهان در کرده بود و شیعه می‌جست و آنچه می‌یافت، بر دار می‌کشت (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۰). وی چون در سال ۴۲۰ هجری، ری را گشود، بر طرفین جاده‌ها، دارها افراشت و شیعیان بسیار را به فجیع‌ترین شکل کشت و کتاب‌های بسیار را به این عنوان که کتب بدعت و ضلالت است، سوزاند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۸۷). در زمان او تهمت قرمطی و رافضی بودن، سخت‌ترین و

شادی‌های ایرانیان، آتش‌بازی بزرگی در بغداد ترتیب داد(همان: ۱۴۸).

شاعران خراسان در آن عهد، به سبب سیاست-های مذهبی غزنویان و سلجوقیان، تنها هنگامی می-توانستند به مضامین شیعی و به ویژه غدیریه بپردازند که بیرون از مناسبات قدرت باشند، به دربار وابسته نباشند و حتی الامکان در نواحی دوردست و دسترس‌ناپذیر به سربرند. نمونه کامل چنین شاعرانی، ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هـ)، شاعر مبارز شیعی است که بیشتر سالیان زندگانی‌اش را در سرزمین‌های دوردست از قبیل مصر یا در نواحی صعب‌العبور از قبیل یمگان به سر برد. از وی نمونه-های بسیاری از شعر شیعی و به‌ویژه غدیریه برجامانده‌است:

آل پیمبر است ترا پیش رو کنون
از آن متاب روی و نگه دار حرمتش
فرزند اوست، حرمت او چون ندانیش
پس خیره‌خیر امید چه داری به رحمتش؟
آگه نه‌ای مگر که پیمبر کرا سپرد
روز غدیر خم ز منبر ولایتش؟
آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را
اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

دیگر شاعر خراسانی این عصر که به موضوع غدیر پرداخته، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۴۷۳-۵۴۵) است. وی نیز شبیه ناصر خسرو در موقعیتی به موضوع غدیر پرداخت که دست از خدمت دیوان کشیده بود و از اهل قدرت، نه طمع داشت و نه ترسی. سنایی نیز به سان پیشینان خراسانی‌اش از قبیل فردوسی، کسای و ناصر خسرو، پرداختن به غدیر را نه فقط دست‌مایه‌ای برای آفرینش‌های هنری، بلکه بیانی

صریح از جانشینی حضرت علی(ع) و حقانیت را او قرار داد:

مر نبی را وصی و هم داماد
جان پیغمبر از جمالش شاد
کس ندیده به رزم در پشتش
منهزم شرک از یک انگشتش
آل یاسین شرف بدو دیده
ایزد او را به علم بگزیده
نایب مصطفی به روز غدیر
کرده در شرع مر او را امیر
سر قرآن بخوانده بود به دل
علم دو جهان ورا شده حاصل

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۹)

عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ هـ) دیگر شاعر خراسانی این دوره است که در موقعیتی مشابه با ناصر خسرو و سنایی و فارغ از طمع و ترس از اهل قدرت، به موضوع غدیر می‌پرداخت. عطار که از پیشگامان شعر عرفانی است، با پشت پا زدن به مکنت دنیا، بر مسند بی‌نیازی تکیه زده‌بود و چنین می‌سرود:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است
امیرالمومنین حیدر تمام است
گرفته این جهان زخم سنانش
گذشته زان جهان وصف سه نانش
چو در سر عطا اخلاص دور است
سه نان را هفده آیه خاص او راست

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

در چنین اوضاعی که شاعران خراسانی تنها با سکونت گرفتن در بیغوله‌ها یا اعراض و پرهیز از ارتباط با اصحاب قدرت می‌توانستند به موضوعات شیعی و به ویژه غدیریه بپردازند، عراق به سبب حکومت دیلمیان و وجود مشاهد و مزارات ائمه

۳. شعر غدیره در عصر حرکت به سمت یکپارچگی (نیمه قرن ۷ تا ابتدای قرن ۱۰ هجری) قرن هفتم هجری، شاهد تلخ‌ترین حادثه تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشر در همه قرون و اعصار بود. در این زمان بود که قومی خون‌آشام و بی‌دین از صحراهای مغولستان بیرون تاختند و تمام آسیا و بخش‌هایی بزرگ از اروپا را به خاک و خون کشیدند و مظاهر مدنیت را برکنند و سوزاندند و آن قدر از مردمان کشتند که به زعم باقی‌ماندگان آن حادثه، اگر تا قیام قیامت هم توالد باشد، کسری از آن جمعیت، بازمی‌گردد و اگر سلاطین مسلمان مملوکی در دروازه‌های مصر، آنان را با شکست مواجه نمی‌ساختند، هیچ نیروی بشری دیگری نمی‌توانست آنان را متوقف سازد. حمله مغولان به جهان اسلام، تغییراتی عظیم را به همراه آورد و نقطه عطف و آغاز فصل‌هایی تازه در تاریخ بشری بود. نخستین این تغییرات، فتح بغداد و برانداختن خلافت بود که می‌توان آن را سرآغاز عصر سلطه اروپاییان بر جهان اسلام دانست، زیرا قدرت خلافت در آن زمان اگرچه صوری بود، نمادی از وحدت بود که امرای متفرق اسلام را در جنگ‌های صلیبی، زیر یک پرچم گرد می‌آورد و پس از زوال خلافت، دیگر این وحدت در برابر اروپاییان فراهم نیامد. اما زوال خلافت، نتیجه‌ای دیگر نیز داشت و موجب شد که در خراسان و فرارود، دیگر حکومت‌هایی چون غزنویان و سلجوقیان ظهور نکنند که با عنوان کسب مشروعیت از دستگاه خلافت، به تعقیب و کشتار شیعیان پردازند. از آن پس خراسان نیز مجال یافت که به سان عراق، پذیرای بیان افکار شیعی باشد. آزاد شدن فضای فکری خراسان، تنها ناشی از رفع حکومت‌های شیعه‌ستیز غزنوی و سلجوقی نبود و

شیعه(ع)، بستر توسعه سریع شعر شیعی شده بود. بُندار رازی(متوفی ۴۰۱هـ) شاعر دربار آل بویه در همین زمان، به مسأله ولایت حضرت علی(ع) می‌پردازد و پیروی از آن حضرت را تاج سر خویش، فضل خدا و منت مادرش می‌انگارد:

تا تاج ولایت علی بر سرمه
هر روح مرا خوشتر و نیکوترمه
شکرانه این که میردین حیدر مه
از فضل خدا و منت مادر مه

(کریمیان، ۱۳۵۶: ۵۵۷/۱)

حسن پایدار همزیستی که یادگار حکومت دیلمیان در عراق بود، حتی با تهاجم زودگذر غزنویان به ری و اصفهان و سپس حضور مستمر سلجوقیان در عراق هم از میان نرفت. قوامی رازی ملقب به اشرف‌الشعرا در اوایل عصر سلجوقی در نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری به توسعه شعر شیعی پرداخت و گونه‌ای تازه از شعر مذهبی را با عنوان «مناقب‌خوانی» پایه گذاشت. مناقب‌خوانی عبارت بود از اشعاری که در مدح و منقبت حضرت علی(ع) و ائمه اطهار سروده می‌شد و افرادی که مناقب‌خوان نامیده می‌شدند، با صدایی خوش در کوی و برزن می‌خواندند. قوامی رازی که از بنیان‌گذاران مناقب‌خوانی بود، در بیان مضمون واقعه غدیر خم که نصب علی(ع) به جانشینی پیامبر اسلام(ص) بود، می‌سراید:

گفت ایزد ای محمد، قایم مقام تو
هست از پس تو آن که کنون با تو درعباست
از علم او و علم تو در شرع زینت است
وز نام او و نام تو در عرش استواست
در روزگار تو چو دگر قوم مقتدی‌ست
بر امت تو از پس تو، چون تو مقتداست

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۷۸-۱۷۹)

افزون بر آن حکومت‌های شیعه یا شیعه‌گرایی در خراسان ظهور کردند که فضایی بس آزاد را برای تفکر شیعی فراهم آوردند. دولت سربه‌داری که نخستین دولت شیعه دوازده‌امامی در تاریخ ایران بود و سپس دولت تیموریان به‌ویژه تیموریان هرات، خراسان را به شکلی برگشت‌ناپذیر به سمت تشیع دوازده‌امامی پیش بردند. «عهد تیموری برای ترویج تشیع موقع مناسبی بود و شیعه اثنی‌عشری از این فرصت برای نشر عقاید و اظهار آزادانه مقالات خویش، خوب استفاده کردند». (صفا، ۱۳۷۳: ۵۴/۴)

هرچند که تیمور، در تسنن، تعصب داشت، اما التفات بی‌چون و چرای او به عرفا و متصوفه، زمینه‌ساز ترویج بیشتر تشیع شد، چراکه در آن هنگام مهم‌ترین فرق صوفیه، شیعه یا متمایل به تشیع بودند. جانشینان تیمور به‌ویژه تیموریان هرات نیز هم به جهت گرایش‌های مذهبی و هم به سبب مشرب عرفانی که داشتند، موجب ترویج پیش‌ازپیش تشیع شدند. تشیع در این دوره برخلاف آنچه بعدها در عصر صفوی رقم خورد، بیش از آنکه جنبه سلبی داشته‌باشد و عبارت باشد از نفی دیگر مذاهب، جنبه اثباتی داشت و عبارت بود از ابراز عشق و علاقه به علی(ع) و خاندان ایشان. به همین سبب کسانی که صراحتاً شیعه نبودند، مدایح علوی بسیار داشتند که بوی تشیع از آنها شنیده می‌شد و در حادثه‌ای جالب، برخی بزرگان بودند که در مراکز غلبه جمعیتی با شیعیان بود، به تسنن شهرت داشتند و در جاهایی که غلبه جمعیتی با اهل سنت بود، به تشیع معروف بودند: «یکی از مهم‌ترین چهره‌های این نگرش ملاحسین واعظ کاشفی است که موضعی میانه داشت. وی در سبزواری، متهم به تسنن و در هرات، متهم به تشیع بود». (جعفریان، ۱۳۸۶: ۸۴۴)

چنین پدیده شگرفی، ناشی از آزادی و

وسعت‌مشربی بود که تیموریان در خراسان حاکم ساخته‌بودند و تمایز میان افراد را به جهات اندیشه‌ای و مذهبی، کمرنگ ساخته بودند. در این دوران، مناقب‌خوانی، برگزاری مراسم عاشورا، جشن غدیر، رسم انتظار فرج که از مراسم شیعیان بود، در خراسان، رواج تام داشت و حتی اهل تسنن هم آن را انجام می‌دادند. در چنین فضایی بود که شاعران غیرشیعه از قبیل عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸هـ)، مدایحی علوی می‌ساختند که بوی تشیع از آنها شنیده می‌شد. جامی با اشاره به «ولایت علی» که مضمون اصلی واقعه غدیر خم است، می‌سراید:

شیر خدا شاه ولایت، علی
صیقلی شرک و خفی و جلی
روز احد چون صف هیجا گرفت
تیر مخالف به تنش جا گرفت
غنچه پیکان به گل او نهفت
صد گل راحت زگل او شکفت
روی عبادت سوی محراب کرد
پشت به درد سر اصحاب کرد

(جامی، ۱۳۸۶: ۴۰۳)

ابن یمن فریومدی (۶۸۵-۷۶۹هـ) قطعه‌سرای بزرگ قرن هشتم هجری در خدمت امرای شیعه مذهب سربه‌داری، یکی دیگر از حلقه‌های زرین شعر علوی در این دوران است. وی با ذکر حدیث ولایت، به تبیین واقعه غدیر خم می‌پردازد:

ای دل ار خواهی گذر بر گلشن دارالبقا
جهد کن کز پای خود بیرون کنی خار هوا
ور نمی‌خواهی که پای از راه حق یک‌سو نهی
دست زن در عروه‌الوثقای شرح مصطفی
راه شرع مصطفی از مرتضی جو زانکه نیست
شهر علم مصطفی را در به غیر از مرتضی
مرتضی را دان «ولی» اهل ایمان تا ابد

چون ز دیوان ابد دارد مثال اینما
از نبی من کنت مولاہ چو تشریف علی ست
از طریق ارثشان بس بندگان باشیم ما
(فریومدی، ۱۳۴۴: ۴۰)

ابن حُسام خوسفی (متوفی ۸۷۵ھ)، شاعر نامور
خراسانی در عصر تیموریان، از دیگر شاعرانی است
که به مسألهٔ جانشینی حضرت علی (ع) می‌پردازد و
ولایت وی را کشتی نجات مردمان می‌داند:

اندر صفین صفت‌نشینان کبریا
صف‌الصفوف آنکه علی را صفای اوست
یا ایها الرسول، خطاب محمد است
لیک این خطاب، سوی محمد برای اوست
این پُردۀ مزین خرگاه نیل‌فام
دانی که چیست؟ پُردۀ پرده‌سرای اوست
(خوسفی، ۱۳۶۶: ۱۷۸-۱۷۹)

همزمان به سربرآوردن دوبارهٔ تشیع و شعر
غدیری در خراسان قرن‌های هفتم تا دهم هجری،
عراق که پیشاپیش در سایهٔ حکومت دیلمیان، دورانی
زرین از فرهنگ و ادب و هنر شیعی را تجربه
کرده بود، آماده می‌شد که در دورهٔ تاریخی جدید،
گام‌های بلندتری را در راه توسعهٔ ادب شیعی و
غدیری بردارد. مغولان هرچند که از شرق دور به
ایران آمده بودند، اما مرکز حکومتشان در نواحی
غربی ایران و در عراق و آذربایجان بود. هلاکوخان
مغول در سال ۶۵۶ هجری، خلافت عباسی را
منقرض کرد و موجب تقویت بیش‌ازپیش تشیع در
نواحی غربی شد. وزرای هلاکو، ایرانی و اغلب،
شیعه بودند و همین وزرا موفق شدند که فرزندان
هلاکو را به اسلام و به طور مشخص به تشیع
درآورند. اگر از روایت‌های افسانه‌گونی که می‌گویند
هلاکو به سعی خواجه نصیرالدین طوسی، پنهانی
اسلام آورده و شیعه شده بود، بگذریم، نخستین

ایلخان مغول که اسلام آورد، پسر هلاکو، سلطان
احمد تکودار (مقتول در سال ۶۸۳ هـ) بود، اما
سلطنت او دوام نیاورد و اسلامش نزد مغولان
رواجی نیافت و ایلخانان بعدی کماکان به کیش
مغول بودند، تا آنکه غازان خان (۶۵۰-۷۰۳ هـ) اسلام
آورد و نام خویش را محمود نهاد و مغولان گروه-
گروه به اسلام درآمدند و کار مسلمانی رونق گرفت:
«پادشاه و نایب در تقویت اسلام کوشیدند و بتخانه-
ها و کلیساها خراب کردند و به فرّ دولت ایشان،
تمامت مغول در ایران به اسلام در آمدند و آفتاب
دین محمدی تابان گشته و ظلمت کفر و ضلالت
پنهان شد. نخستین فرمان غازان خان همین بود که
مغولان باید اسلام آورند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۶۵۶).
ظاهراً تمایل ایلخانان به دین اسلام که از زمان
هلاکو، نشانه‌های آشکار شده بود و در زمان
محمود خان غازان به ثمر نشست، انگیزه‌های سیاسی
نیز داشت و ایلخانان که در حقیقت، شاخه‌ای فرعی
و کارگزار خاقانان مغولستان در ایران بودند، می-
خواستند خویش را مستقل سازند. بدین ترتیب
دولت ایلخانی، از یک سو ایران را برای همیشه از
دستگاه خلافت جدا ساخت و از طرف دیگر، با
پذیرش اسلام، استقلال ایران را از دولت مغولان
تضمین کرد.

هرچند که اسلام آوردن غازان خان، کار اسلام را
عموماً و تشیع را خصوصاً قوی ساخت، اما شیعه
بودن غازان خان به درستی معلوم نیست و می‌توان
گفت که غازان خان، اسلام را عموماً و در برابر دیگر
ادیان از قبیل کیش شمنی خاقانان مغول و مسیحیت
مهاجمان صلیبی تقویت می‌کرد و به تمایزات مذهبی
درون اسلام، التفاتی نداشت. این نحوهٔ توجه به
اسلام در پیوند با وسعت مشرب‌ی که عرفای عهد
مغول ترویج می‌کردند، از حسن اتفاق موجب ترویج

بیشتر تشیع می‌شد و به همان سان که در خراسان عهد تیموری، اهل سنت و شیعه به یک اندازه به رسوم شیعی می‌پرداختند، در عراق هم اوضاع بدان جا رسید که شعرای اهل سنت چنان به وصف و مدح ائمه شیعه (ع) می‌پرداختند که به سختی می‌توان میان آنان و شعرای شیعه، تفاوت نهاد.

پس از وفات غازان خان در سال ۷۰۳ هجری، برادرش آلبایقو به پادشاهی رسید. وی که ابتدا مسیحی و سپس بودایی بود، اسلام آورد بر مذهب حنفی بود تا آنکه به دلالت علامه حلی به تشیع گروید: «حال که ایلخانان به مذهب تشیع گرویده و شعائر مذهب تشیع بر منابر و بر علایم حکومتی نقش بسته بود، شیعیان با فراغت خاطر بیشتری، مذهب شیعه را حافظ و جاری و ساری ساختند» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۷۲). از آن پس کار تشیع در عراق و آذربایجان، رونقی تمام یافت و با زوال دولت ایلخانی هم این رونق، کاستی نیافت؛ دولت‌های آل مظفر و آل جلایر نگاهی مثبت به تشیع داشتند و دولت‌های ترکمان عراق و آذربایجان نیز هم‌متی بلیغ در گسترش تشیع داشتند. عرفا و صوفیان نیز در این گسترش، نقش ویژه داشتند؛ برخی از آنها شیعه بودند و آنان هم که شیعه نبودند، چنان وسعت‌مشری را ترویج می‌کردند که موجب می‌شد اهل سنت هم به مانند شیعیان به رسوم شیعی بپردازند و اظهار قبول ولایت علی (ع) کنند. «مفهوم ولایت یکی از مفاهیم مشترک و در ضمن کلیدی بود که پل انتقال تأثیر و تأثر تشیع و تصوف به حساب می‌آمد. در این میان شخصیت امام علی (ع) بهترین موضوع برای پیوند یاد شده محسوب می‌شد» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۶۱). در حقیقت ترویج تشیع در دست صوفیه، دست‌مایه‌ای برای ترویج تصوف بود و ترویج ولایت علی (ع) مصداقی عملی برای ترویج ولایتی بود که صوفیه در نظر

داشتند (مزاوی، ۱۳۶۳: ۹۴). سلاطین مغول اعم از ایلخانی و جلایری و دیگر سلاطین از قبیل مظفریان و دولت‌های ترکمان نیز با اظهار ارادت و حتی انقیاد به مشایخ صوفیه، این دعوت را تقویت می‌کردند: «طریقت صوفی‌گری در دوران شیخ صفی و دوران سه نفر از جانشینان بلافصل وی از احترام زیاد مراجع قدرت برخوردار بود. ایلخانان مغول و وزاری اعظم آنها، در مقابل شیخ صفی‌الدین کرنش می‌کردند و همین کار را آل جلایر نسبت به شیخ صدرالدین انجام می‌دادند و تیموریان و اعقاب او هم به خواجه علی کرنش می‌نمودند. این احترام بیش از حد نسبت به طریقت و شیوخ آن در قرن دهم در خلال دوره سلسله‌های بعدی قراقویونلو و آق قویونلو همچنان ادامه داشت» (همان: ۱۲۹).

در ادبیات این دوران، آنچه شعر دینی خوانده می‌شد، تفاوتی آشکار با سروده‌های دینی قرن‌های پیشتر داشت و به جای پرداختن به مقوله‌های دینی و تشریح آیات و احادیث، بیشتر به شخصیت‌های دینی می‌پرداخت و نمونه‌هایی از قبیل مثنوی معنوی که هنوز به شعر دینی به شیوه سنایی و عطار و تفسیر آیات و احادیث وفادار بود، در اقلیت بود. در این دوره، تصویری که از شعر مذهبی وجود داشت، عبارت بود از مناقب و مرثی‌های اهل بیت و در این کار، شاعران سنی و شیعه از هم قابل تمایز نبودند: «در بین سرایندگان مسلمانان این موضوع بیشتر مقصود به ذکر مناقب اهل بیت و یا مرثی‌های آنان است که هم از آغاز این دوره، شروع به شیوع و رواج کرد» (صفا، ۱۳۷۶، ج ۳/۱: ۳۳۶). این نگرش تازه به شعر دینی هم راه را بیش از پیش برای ذکر محامد حضرت علی (ع) گشود و شعر علوی به ویژه غدیریه در بیشتر شهرهای مهم ایران از جمله شیراز، سبزوار، استرآباد، کاشان، ری و شهرهای دیگر رونق پیدا کرد.

این بی‌تمایزی شاعران شیعه و سنی در عهد مغولان را باید نتیجه‌التفات علی‌السویه و بی‌تمایز سلاطین ایلخانی، جلایری، مظفری و تیموری به مذاهب اسلام دانست که اتفاقاً به نفع ترویج تشیع بود و موجب شد که ایران در دوره سوم (نیمه قرن هفتم تا ابتدای قرن دهم هجری) گام‌های بلندی به سوی یکپارچگی و همگنی بردارد.

در این دوران، مولوی (۶۰۴-۶۷۲ه) هم از پرداختن به واقعه غدیر و مسئله ولایت علی (ع) غافل نبود و هرچند که نوع نگاه وی به ولایت آن حضرت، متفاوت از نگاه شیعه‌وار سعدی شیرازی بود، اما از جهت اینکه همه گیر بودن اشتغال ذهنی به مسئله غدیر خم را نشان می‌دهد، جالب توجه است. مولوی در «مثنوی معنوی» زیر عنوان: «در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات... علیه فرمود: من کنْتُ مولاة فعلی مولاة» می‌سراید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
 نسام خود و آن علی مولا نهاد
 گفت هر کاو را منم مولا و دوست
 ابن عم من علی مولای اوست
 کیست مولا آنکه آزادت کند
 بنسد رقیّت ز پایت برکنند
 چون به آزای نبوت، هادی است
 مؤمنان را ز انبیا آزادی است
 ای گروه مؤمنان شادی کنید
 هم چو سرو و سوسن آزادی کنید
 (مولوی، ۱۳۷۹، دفتر ششم: ۱۰۱۲)

۴. عصر یکپارچگی (ابتدای قرن ۱۰ هـ تا اکنون)

اوضاعی که در عصر ایلخانان و تیموریان برای ایران رقم خورد، ایرانیان را برای پذیرش همه‌گیر تشیع، آماده ساخته‌بود و هرچند که معروف است ظهور

چنان که گفته شد، نگرش وسیع و آزاد سلاطین ایلخانی و سپس تیموری به اسلام صرف نظر از تمایزات مذاهب درون اسلام، وضعیتی به نفع تشیع را رقم زد و موجب شد که شاعران از همه مذاهب، به شعر علوی روی آورند، به ویژه شاعران متصوف که در تبیین ولایت علی (ع) که جوهره واقعه غدیر است، مسئله ولایت را که برای متصوفان اهمیت بنیادین دارد، ترویج می‌کردند. در همین راستا بود که شیخ سعدی در «بوستان» خویش، علی (ع) را نه تنها در جایگاه خلیفه اهل سنت، بلکه به عنوان «ولی» می‌ستاید و به شیوه رایج در عرف شیعیان، وی را شاه مردان می‌خواند:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است

کرم پیشه شاه مردان علی است

(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۶۴)

نیز شیخ سعدی، طی قصیده‌ای چنان علی (ع) را می‌ستاید و از عصمت او سخن می‌گوید و وی را شفیع روز حشر بر می‌شمارد که میان سخن او و سخن شیعیان هیچ تمایزی نمی‌توان نهاد، با آنکه می‌دانیم سعدی، از اهل سنت بوده و در این تردیدی نیست:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفته هل آتی

زورآزمای قلعه خیبر که بند او

در یک‌دگر شکست به بازوی لافتی

شیر خدای و صفدر میدان بحر جود

جان بخش در نماز و، جهانسوز در دغا

دیباچه مروت و سلطان معرفت

لشکرکش فتوت و سردار اتقیا

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

(سعدی، ۱۳۷۶: ۸۸۳)

صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع، ایران را کشوری شیعه ساخت، اگر صفویان نیز ظهور نمی‌کردند، جامعه ایرانی آرام آرام به تشیع می‌گروید و اهل سنت هم حتی با بقای بر مذهبشان، چنان‌که در عصر ایلخانی و تیموری شیوع یافت و شرحش گذشت، به محبت و ولایت ائمه شیعه (ع) می‌گرویدند. ظهور صفویان، تنها این فرایند را سرعت بخشید و با شدت عمل همراه کرد: «هر سال تمایل ایرانیان به بزرگداشت پیشوایان شیعه دوازده امامی بیشتر و آثار این احترام در نظم و نثر پارسی آشکارتر و در میان طبقات جامعه پایدارتر گردید و چون کار به نهضت سرخ کلاهان شیعی و اعلام رسمیت مذهب آنان کشید قبول آن برای مردم آسان شد (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵/۱: ۶۶). آن شدت عمل هم که در ابتدای دولت صفویان برای ترویج تشیع بود، فروکش کرد و پس از نبرد چالدران «شاه نیز برای قبولانیدن مذهب شیعی مثل سابق اظهار شدت ننموده، احکام به ولایت ارسال داشت که من بعد احدی را از برای ترک و تبدیل مذهب نرنجانیده، عموم تبعه را در معاملات دیوانی و محاکمات شرعی مساوی گرفته حقوق احدی را اضعافه ننمایند (یوسف‌جمالی، ۱۳۸۵: ۳۹۹). بر این اساس، نقش صفویه را بیش از آنکه در ترویج تشیع در درون ایران جست‌وجو کنیم، باید در پاسداری از یک‌پارچگی و تمامیت ارضی کشور در برابر سلاطین عثمانی و شاهان ازبک مورد توجه قرار دهیم. ایران در عصر صفویان، دیگر عبارت از دو نیمه متمایز خراسان و عراق نبود، بلکه کشوری یک‌پارچه و همگن شده بود و تمایز آن در برابر ازبکان و عثمانیان بود.

در عصر صفوی، پرداختن به شعر علوی، شیوه‌ای عمومی در میان شاعران بود و به‌ویژه حمایت

بی‌دریغ شاهان صفوی از شعر آیینی، موجب اقبال همه‌گیر شاعران به شعر شیعی شد. شماری از نخستین شاعران این عصر، در حقیقت شاعرانی بودند که در فضای آزاداندیش عصر تیموری پرورده بودند و سال‌های آخر عمر خویش را ابتدای دولت صفویان می‌گذراندند. شیعه بودن برخی از این عده از قبیل اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲هـ) مسلم است، اما شماری دیگر از قبیل هلالی جغتایی (متوفی ۹۰۸هـ) و واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰هـ) در میان اهل سنت به تشیع شهرت داشتند و در میان شیعیان به تسنن معروف بودند. پرداختن این دسته از شاعران به مضامین شیعی را حتی تا آن حد که تفاوتی میان آنان و شاعران شیعه دیده نمی‌شود، در حقیقت یادگار نوع ویژه و منحصر به فرد توجه به مذهب در عصر ایلخانی و تیموری بوده که زیر سایه آن، تفاوتی چندان میان شیعه و اهل سنت احساس نمی‌شد.

یکی از ویژگی‌های مهم شعر مذهبی در عصر صفویان که در دوره سوم آغاز شده بود، تلقی شاعران از شعر مذهبی به عنوان شعر منقبت و مرثیه بود. در این دور نیز به سان عصر ایلخانی و تیموری و بیش از آن دوره، شعر مذهبی عبارت شده بود از ذکر مناقب و مصایب خاندان عصمت و طهارت (ع) و این تلقی از شعر مذهبی که تا امروز نیز در اکثریت است، در میان گونه‌های متنوع شعر مذهبی، راه را بیش از پیش برای پرداختن به شخص و شخصیت حضرت علی (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) باز کرد.

حسین واعظ کاشفی سبزواری، شاعر، نویسنده و دانشمند ذوفنون ایرانی در قرن نهم و چند سال نخست قرن دهم هجری، از آخرین یادگارهای دید محبانه و عاشقانه به حضرت علی (ع) بود که در عصر ایلخانی و تیموری رواج عمومی داشت. وی

امام اوست که قایم بود به حجت خویش
چراغ عاریت از دیگری نگیرد دام
امام اوست که چون پای در رکاب آرد
روان ز طی لسان کرد هفت شمع تمام
(یوسف‌جمالی، ۱۳۸۵: ۳۵۸)

اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲هـ) از آخرین بقایای
شاعران عصر سوم بود که در اوایل دولت صفویان
می‌زیست. وی به خلاف کاشفی سبزواری، هلالی
جغتایی و فغانی شیرازی، مدتی طولانی‌تر (۳۵ سال)
را در دولت صفویان زیست و برخلاف نوع نگاه
عاشقانه و آرام شاعران دوره سوم به مضامین شیعی،
اهلی شیرازی اغلب نگاهی تند و آتشین را در شعر
خویش به نمایش می‌گذاشت که با سیاست‌های
مذهبی اوایل دولت صفوی مناسبت داشت. اهلی،
افزون بر قصایدی که در مدح و مرثیه ائمه شیعه
سروده‌است، در دیباچه منظومه‌های مستقلش نیز
فصلی به شرح و تبیین و اثبات ولایت علی(ع)
تخصیص داده‌است. وی در مقدمه منظومه داستانی
تمثیلی «شمع و پروانه» می‌سراید:

امیرالمومنین شمع هدایت
چراغ دیده‌ها نور ولایت
نبی از جمله شمع جمع بوده‌ست
علی پروانه آن شمع بوده‌ست
علی با نور احمد بود الحق
دو شمع روشن از یک نور، مشتق

(اهلی، ۱۳۴۴: ۵۷۴)

اهلی در دیباچه منظومه «سحر حلال» نیز به
احتجاج درباره مسئله ولایت می‌پردازد و حضرت
علی(ع) را با عنوان «شاه دین»، جانشین پیامبر
اسلام(ع) می‌داند و ولایت او را خط فارق حق و
باطل قلمداد می‌کند:

پیرو حیدر شو و هم‌رنگ آل

با آنکه قطعاً شیعه نبود، نوع ادبی خاصی را پایه-
گذاری کرد که از ارکان ادب شیعی و از مشخصات
مراسم شیعیان است. وی با تدوین کتابی با نام
«روضه‌الشهدا» پایه‌گذار نوع ادبی و هنری
روضه‌خوانی و بعدها شبیه‌خوانی در میان شیعیان
شد. این کار کاشفی سبزواری، در حقیقت دنباله‌ای
بر کاری کهن‌تر بود که قوامی رازی در نیمه دوم قرن
پنجم و اوایل قرن شش هجری با عنوان
مناقب‌خوانی پایه‌گذاری کرد و عبارت بود از تهیه
اشعار مناسب برای مبلغان شیعه که مناقب‌خوان
نامیده می‌شدند. ظاهراً سنت مناقب‌خوانی از طریق
کاشفی سبزواری به تولّاییان و تبرّاییان عصر صفوی
منتقل شد و این عده نیز کسانی بودند که به مانند
مناقب‌خوانان، در کوی و برزن می‌گشتند و در تبلیغ
تشیع، شعر می‌خواندند.

از دیگر بقایای شاعران دوره سوم که در اوایل
عصر صفوی می‌زیست و نوع نگاه عمومی عصر
تیموری به تشیع را در شعر خویش باز می‌نمود،
بابافغانی شیرازی (متوفی ۹۲۵هـ) است. وی سراینده
مجموعه‌ای از لطیف‌ترین غزل‌های عاشقانه است که
سنت غزل‌سرایی پس از خویش را به شدت متأثر
ساخت و حتی در عصر صفویان و تیموریان هند،
مشق شعر فغانی، جزء نخستین تکالیف شاعران
بود. بابافغانی نیز بی‌آنکه مذهبش برای پژوهندگان
تاریخ ادبیات به قطع معلوم باشد، به سان اکابر
شعرای اهل سنت در دوره سوم، یعنی سعدی و
جامی، مسئله ولایت و جانشینی حضرت علی(ع) به
عنوان مسئله‌ای مسلم و بی‌تردید مطرح می‌کند:

قسم به خالق بی چون و صدر و بدر انام
که بعد سید کونین حیدر است امام
امام اوست به حکم خدا و قول رسول
که مستحق امام بود به نص کلام

تا دمد از روی تو هم رنگ آل
 حیدر والاگهر سرفراز
 کامده نور حشش از در فراز
 رهرو حق آمد و همراه حق
 هم حق از او ظاهر و هم راه حق
 یافته عزت، فلک از شاه دین
 دعوی او را ملک از شاه‌دین
 چون علی اندر ره دین، راهبر
 نیست جز آل علی این راه بر

(همان: ۶۲۵)

محتشم کاشانی (۹۰۵-۹۹۶هـ) را در میان
 غدیری‌سرایان عصر صفوی می‌توان نخستین شاعر
 تمام‌صفوی دانست. وی مقارن آغاز نهضت شاه
 اسماعیل صفوی از لاهیجان به قصد تصرف
 آذربایجان و سپس تمام ایران زاده شد و نشو و
 نمایش به تمامی در دولت صفویان صورت پذیرفت.
 محتشم، در نوع ادبی عاشورایی، سراینده معروف-
 ترین مرثیه شهدای کربلاست. وی در شعر غدیری
 نیز از شاعران صاحب‌جایگاه است. محتشم در
 قصیده‌ای به مسئله ولایت (ع) می‌پردازد و مطابق
 عرف شاعران شیعی، آن حضرت را «شاه دین» می-
 خواند و جانشین پیامبر (ص) می‌داند:

السلام ای نایب پیغمبر آخر زمان
 مقتدای اولین و پیشوای آخرین
 شاه خیبرگیر از در در، امام بحر و بر
 ناصر حق، غالب مطلق، امیرالمؤمنین
 ملک دین را پادشاه از نصب سلطان رسل
 مصطفی را جانشین از نص قرآن المبین
 بازوی عونت رسول الله را رکن الظفر
 رشته مهتر رجبال الله را حبل المتین
 هر که در باب تو خواند فصلی از اصل کلام

در مکان مصطفی داند بلافصلت مکین
 (محتشم، ۱۳۸۹: ۱/۳۹۵، ۳۹۶)
 نظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۲۱هـ)، شاعر
 صاحب‌سبک و جریان‌ساز نیمه‌های عصر صفوی، از
 دیگر شاعران مهم نوع ادبی غدیری است. او در
 قصیده‌ای به تبیین واقعه غدیر می‌پردازد و
 پیامبر (ص) و علی (ع) را به مانند صورت فلکی
 جوزا، دو پیکر توأمان تصویر می‌کند و بر آن است
 که علی (ع) نه شخصی جدا از پیامبر (ص) بلکه خود
 حقیقی پیامبر است که سر از جیب او به درآورده
 است:

نبی که معجزه، ماه دو پیکر آورده
 مثال نور خود و نور حیدر آورده
 فراز منبر یوم الغدیر این رمز است
 که سر زجیب محمد، علی برآورده

(نظیری، ۱۳۸۹: ۴۴۲)

از آن پس با قرار گرفتن عراق و خراسان زیر
 چتر واحد دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع و
 تداوم آن در ایران، نوع غدیریه مبدل به یکی از
 پرطرفدارترین انواع شعر مذهبی در میان شاعران
 پارسی گو شد. شاعران عصر صفوی از قبیل حزین
 لاهیجی (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۹۸)، شاعران عصر
 قاجار از قبیل قالی (قالی، ۱۳۸۰: ۴۵۳)،
 ادیب الممالک فراهانی (فراهانی، ۱۳۱۲: ۳۷۰-۳۷۴) و
 محمدحسین غروی اصفهانی معروف به گُمپانی
 (غروی، ۱۳۸۰: ۱۰۷، ۱۰۸) و شاعران اواخر عصر
 قاجار دوران معاصر از قبیل ملک‌الشعراى بهار
 (۱۳۸۰: ۹۳)، محمدحسین شهریار تبریزی (۱۳۸۹:
 ۱۲۱۰، ۱۲۱۱) و شکیب اصفهانی (۱۳۴۲: ۳۴-۳۵)،
 افزون بر پرداختن به عموم حوزه‌های شعر مذهبی و
 شعر شیعی، غدیری‌هایی ارزشمندی از خویش برجا
 نهادند و سنت کهن غدیری‌سرایی را که قدمتی به در

متن جامعه باشد، ره‌آورد حکومت‌های نایرانی از قبیل غزنویان و سلجوقیان بوده است.

۳- شعر شیعی عموماً و غدیریه خصوصاً به سبب زنده و پویا بودن و برخاستن از واقعیات جامعه ایرانی، به موازات تحولات تاریخ اسلام در ایران، چهار دوره را طی کرده‌است که عبارتند از: عصر خراسانی (از ابتدای شعر شیعی پارسی تا ابتدای قرن پنجم)، عصر عراقی (ابتدای قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم هجری)، آغاز حرکت به سمت یکپارچگی (نیمه دوم قرن هفتم تا ابتدای قرن دهم هجری) و عصر یکپارچگی (ابتدای قرن دهم هجری تا اکنون).

۴- در عصر خراسانی، به سبب دوری خراسان از مرکز خلافت و تداوم خاندان‌های حکومت‌گر محلی در آن سامان در قالب دهقانان و سپس با ظهور دولت‌های ایرانی به‌ویژه سامانیان، زمینه برای شکوفایی همزمان شعر پارسی و اندیشه‌های شیعی در خراسان، مساعد بود و این دو پدیده که مقارنت زمانی و مکانی یافته بودند، با هم پیوند خوردند و پیشگامان شعر پارسی و مبدل به پیشگامان شعر شیعی و به‌ویژه غدیریه شدند.

۵- با سلطه حکومت‌های نایرانی غزنوی و سلجوقی بر خراسان که خود را کارگزاران خلفای عباسی و دارای رسالت مبارزه با بدعت‌گذاران می‌دانستند، فضای فرهنگی، علمی، ادبی و هنری برای شیعیان در خراسان، ناامن شد. از آن پس شعر شیعی به عراق تحت حکومت دیلمیان شیعه‌مذهب، مهاجرت کرد و صاحب چنان پایگاهی در آن سامان شد که حتی سلطه سلجوقیان بر عراق در دهه‌های بعد نیز نتوانست مانع از ادامه فعالیت جامعه

ازای تاریخ شعر پارسی دارد، تا عصر انقلاب اسلامی پیوند زدند، عصری که به سبب وسعت شگرف شعر مذهبی به طور عام و غدیریه به طور خاص، نیازمند پژوهشی مستقل است.

بحث و نتیجه‌گیری

وقایع مهم تاریخی، تأثیری عمیق و ماندگار بر ادبیات می‌گذارند و تأثیر برخی از آنها چنان است که موجب ایجاد نوع ادبی خاص خود می‌شوند. واقعه غدیر خم و واقعه معرفی حضرت علی (ع) به جانشینی پیامبر اسلام (ص) از شمار این وقایع است که به سبب قدمت و شدت تأثیری که بر روان ایرانیان نهاد، نوع ادبی ویژه‌ای در شعر فارسی به خود اختصاص داد که از آن با عنوان «غدیریه» یاد شده‌است. غدیریه‌سرایی در تاریخ ادب پارسی دارای ویژگی‌هایی است که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱- قدمت غدیریه‌سرایی، کمابیش به قدمت شعر پارسی است و پیشگامان شعر پارسی از قبیل دقیقی سمرقندی و کسائی مروزی در عین حال، پیشگامان غدیریه‌سرایی نیز هستند.

۲- پرداختن به غدیریه برای شاعران پارسی‌گو، وجه ممیز مذهبی نبوده و بسا شاعرانی که اساساً مسلمان نبودند، مانند سعدی شیرازی و جامی، با دیدی ولایی غدیریه می‌سرودند بدان‌گونه با استناد به شعرشان نمی‌شود تفاوتی میان آنان و شاعران شیعه‌مذهب یافت. در حقیقت ارادت و علاقه ایرانیان به خاندان عصمت و طهارت و به‌ویژه حضرت علی (ع)، مسئله‌ای عمومی بوده و تمایزها، نابرداری‌ها و جدال‌های مذهبی در ایران، بیش از آنکه برخاسته از

شیعه‌مذهب در آن سامان شود، درحالی که شاعران خراسان در آن برهه تنها درحالی می‌توانستند به بیان عقاید شیعی بپردازند که در نواحی دور از دسترس ساکن باشند یا متصوفانی باشند که طمع و ترسی از حکومت‌ها نداشته‌باشند.

۶- سومین دوران، بستر آغاز حرکتی بود که سرانجام به رفع تمایز خراسان و عراق و یکپارچگی ایران انجامید. در این دوره، مغولان که از اقصای مشرق‌زمین آمده‌بودند، در قالب دولت ایلخانی در عراق و آذربایجان متمایل به تشیع فرود آمدند. آنان خلافت پانصد ساله عباسی را برانداختند و در حوزه مذهب، نگاهی مسالمت‌جو و متساهل را با چاشنی وسعت‌مشرک عرفانی پیشه‌کردند. این روش را بعدها تیموریان، به‌ویژه تیموریان هرات نیز ادامه دادند. نتیجه چنین نگاهی به مذهب، در درازمدت به نفع تشیع بود و ایرانیان که از دیرباز، صرف‌نظر از مسأله مذهب، شیفته خاندان امامت(ع) بودند، به طرز همه‌گیر به تشیع متمایل شدند و اگر بعد از آن، صفویان توانستند تشیع را رسمیت بخشند، به سبب میل فراگیر جامعه ایرانی به تشیع بود که در این دوره شکل‌گرفته‌بود. تجلی میل عمومی ایرانیان به تشیع را در این دوره می‌توان در آثار کسانی چون سعدی شیرازی و جامی دید که به رغم شیعه‌نبودن، چنان به واقعه غدیر و مسأله ولایت پرداخته‌اند که تفاوتی با نوع نگاه شاعران شیعی به ولایت ندارد؛ ولایت را نه دوستی، بلکه جانشینی پیامبر(ص) دانسته‌اند و از علی(ع) مطابق آنچه در عرف شاعران شیعه رایج است، با عنوان‌هایی چون شاه دین و شاه مردان یاد کرده‌اند.

۷- شیوع تصوف در عصر مغولان و تیموریان نیز به میل عمومی ایرانیان به تشیع و به‌ویژه به پرداختن بیشتر به مسأله غدیر و ولایت علی(ع)

یاری رساند. از یک سو متصوفان دارای مسئله‌ای مشترک با شیعیان بودند به نام ولایت که هرچند در جزئیات، تفاوت داشتند، اما موجب نزدیکی‌شان به هم می‌شد و از سوی دیگر، صوفیه به جهت وسعت مشرب بر ایلخانان و تیموریان، جلایریان، مظفریان و دیگر سلاطین دوران سوم، تأثیری نهادند که در درازمدت به نفع ترویج تشیع در ایران بود.

۸- چهارمین دوره برای نوع ادبی غدیریه با ظهور دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع در سرتاسر ایران آغاز شد. در این دوران، شاعران پارسی‌گو با آزادی کامل و در سرتاسر ایران و با حمایت‌های دولت صفوی به سرایش شعر شیعی و به‌ویژه غدیریه پرداختند. این سنت از طریق شاعران قاجاریه به دوران معاصر رسید و در عصر انقلاب اسلامی، چنان وسعتی یافت که پرداختن به آن نیازمند پژوهشی مستقل است.

منابع

قرآن کریم.

اهلی شیرازی، محمد (۱۳۴۴). کلیات اشعار. به کوشش حامد ربانی. تهران: سنایی.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۰). دیوان بهار. به اهتمام چهارزاد بهار. تهران: توس.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ سیزدهم. تهران: مهتاب.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران. چاپ دوم. تهران: شیعه‌شناسی.

خوسفی، محمد بن حسام (۱۳۶۶). دیوان. به اهتمام احمد احمدی. چاپ اول مشهد: سازمان حج و اوقاف.

- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۶). *مثنوی هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. چاپ دوم. تهران: اهورا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۸). *دیوان محمد علی لاهیجی*. تصحیح ذبیح الله صاحبکار. تهران: سایه.
- دقیقی، ابومنصور محمد (۱۳۶۸). *دیوان*. به اهتمام محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه*. جلد دهم. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *از گذشته ادبی ایران*. چاپ اول. تهران: الهدی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۱). *بوستان*. چاپ دوم. تهران: فدایانی.
- محمدعلی فروغی. چاپ ششم. تهران: ققنوس. (۱۳۷۶). *کلیات سعدی*. تصحیح سنایی، ابوالمجد مجدود دین آدم (۱۳۸۸). *گزیده حدیقه الحقیقه*. انتخاب و شرح محمدرضا راشد محصل. چاپ سوم. تهران: جامی.
- شکیب اصفهانی، محمدرضا (۱۳۴۲). *دیوان*. بامقدمه جلال الدین همایی. چاپ دوم. تهران: بهار.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۸۹). *دیوان شهریار*. چاپ چهل و سوم. تهران: نگاه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ سیزدهم. تهران: فردوس.
- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷). *الهی نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۰). *دیوان مفتخر*. به کوشش سعید هندی. تهران: آفاق.
- فراهانی، ادیب الممالک (۱۳۱۲). *دیوان*. تصحیح وحید دستگردی. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفدهم. تهران: قطره.
- فریومدی، محمود بن امیر یمن الدین (۱۳۴۴). *دیوان*. تصحیح حسینعلی باستانی راد. تهران: سنایی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۸). *چند مقاله تاریخی*. تهران: وحید.
- قائمی، حبیب ا... بن محمد علی (۱۳۸۰). *دیوان*. بر اساس نسخه میرزا محمود خوانساری. تصحیح امیر صانعی (خوانساری). تهران: نگاه.
- قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴). *دیوان*. تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی. چاپ اول. تهران: سپهر.
- قطران تبریزی (۱۳۵۶). *دیوان (ج ۱)*. به همت کریمیان تبریزی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ناصر خسرو (۱۳۸۷). *سی قصیده ناصر خسرو*. انتخاب و توضیح محمد غلامرضایی. چاپ پنجم. تهران: جامی.
- محتشم کاشانی، کمال الدین علی (۱۳۸۹). *کلیات محتشم کاشانی*. تصحیح مصطفی فیضی کاشانی. چاپ اول. تهران: سوره مهر.

- مزاوی، میشل. م. (۱۳۶۳). *پیدایش دولت صفوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گسترده.
- معصومی، رضا (۱۳۷۹). *در خلوت علی*. تهران: حافظ نوین.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*. از روی نسخه نیکلسون. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: مستعان.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین. (۱۳۸۹). *دیوان*. به تصحیح محمدرضا طاهری. تهران: نگاه.
- هـ سبجانی، توفیق. (۱۳۸۱). *گزیده اشعار فرخی سیستانی و کسایی مروزی*. چاپ ششم. تهران: پیام نور.
- یوسف جمالی، محمدکریم (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات ایران عصر صفوی (از شیخ صفی تا شاه عباس اول)*. نجف آباد: دانشگاه آزاد.

